

خطا

زندگی ثانوی سیلون رُگار



ژان دانیل
علامہ ضا ذات علیان

www.ketab.ir

دانیل، ژان Daniel, Jean, 1920
 خطا؛ یا، زندگی ثانوی سیلون رگار.
 L'Erreur ; ou, La seconde vie de Sylvain Regard , 1977
 غلامرضا ذات‌علیان، ۱۳۱۱.
 ویراستار: آزاده سجادی‌نسیب.
 تهران: آویسا، ۱۳۹۸.
 ۸۸ ص.
 ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۰۸-۲۳-۳
 فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیفا
 داستان‌های فرانسه - قرن ۲۰ م.
 PQ۷۶۸۷ الف / PQ۲۶۱۵
 ۸۴۳/۹۱۴
 ۵۴۳۸۴۴۳



ناشر آویسا

خطا؛ یا، زندگی ثانوی سیلون رگار

نویسنده: ژان دانیل

مترجم: غلامرضا ذات‌علیان

ناشر: آویسا

ویراستار و صفحه‌آرا: آزاده سجادی‌نسیب

طراح جلد: نینا میرزایی

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۰۸-۲۳-۳

حق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

دفتر انتشارات: تهران، شهرک گلستان، خیابان مولوی، مجتمع قائم، واحد ۵۲ تلفن: ۴۴۷۶۰۶۲۰-۰۲۱-۴۴۷۶۰۶۲۰
 مراکز پخش: تهران، خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، ش ۱۳۴۶، نشر گوتنبرگ تلفن: ۶۶۴۰۲۵۷۹-۰۲۱-۶۶۴۰۲۵۷۹
 مشهد، احمدآباد، بین ۷ و ۹، مقابل محشمی، نشر جاودان خرد تلفن: ۸۴۳۴۵۲۷-۰۵۱۱-۸۴۳۴۵۲۷

www.avissapub.ir

پیش‌گفتار

این داستان که به درخواست ژان کلود بریسیویل^۱ چاپ مجدد آن را می‌پذیرم، اگر بگویم بیست سال است که مورد قبول من نیست مبالغه نکرده‌ام. در واقع آن را از عرصهٔ روزگاران گذشتهٔ ناپلین بیزین رانده‌ام.

چون در صمیم دل خود پدیرای من ندادم که «کسب و کار» من بتواند به صورت مشغلهٔ رمان‌نویسی در آید، آیا بدین ترتیب رفراوان نیمه‌موفقیتی که بلندپروازی ناشکیبایی من آن را شکست تلقی کرد. اسب‌سواری جسته‌ام؟ آیا، بی‌آنکه چندان از فراز و نشیب‌های زندگانی خود آگاه باشم، می‌خواستم بنای زندگی خود را بر اساس معماری ناقصی بازسازی کنم، ضمن آنکه این گسسته‌گی را حذف کنم، و بدون آنکه اثری از آن مشهود باشد تار و پود آن را در هم تنیده باشم؟

به هر تقدیر، در مواقع نادری که ناگزیر بودم به آن اشارتی کنم، این داستان مرا سخت برآشفته می‌ساخت؛ همسان برآشفته‌گی‌ای که از تصویر واژه‌های نابجا که در بدترین موقعیت بر زبان رانده می‌شود یا همسان احساسی که از ایفای نقش با املان یا املهان به انسان دست می‌دهد. همانند ژولین سورل^۲، هنگامی که برای دست‌یافتن به موقعیتی که نوعی سعه صدر را می‌طلبد از شهرستانی بودن و عدم شایستگی رنج می‌برد.

اینک وجود من، تقریباً نه از گشاده‌رویی بلکه در واقع از نوعی اغماض و چشم‌پوشی خالی از احساس در قبال قهرمان داستان آکنده شده است چون با هیچ‌گونه دلسوزی

نمایشنامه‌نویس و رمان‌نویس فرانسوی (۱۹۲۲-۲۰۱۴) 1 Jean-Claude Brisville

قهرمان رمان سرخ و سیاه (۱۸۳۰)، اثر استاندال 2 Julien Sorel

و ترحم همراه نیست. صرفاً، هنگامی که به این مرحله از عمر که در آن عدم «پذیرش مسئولیت» مضحک جلوه می‌کند رسیده بودم، وسوسه شدم که تمامی بازمانده‌های پراکنده‌ای که به مناسبت برخوردها، کرده‌ها، رنج‌ها و مشقت‌ها، و خلاصه کلام تجربه‌های خود را گردآوری کنم. بدین صورت، با آرامش خیال که با من همداستان شده بود درد و رنج‌ها و دستاوردهای سیلون رُگار، قهرمان **خطا**، را جمع‌آوری کردم. از سوی دیگر، هنگامی که با نگرانی صفحات این داستان را بازخوانی می‌کردم الزاماً طبعی بودن غرابت آن مرا شگفت‌زده می‌کرد. انتظار داشتم که تأثیر مستبدانه آلبر کامو را بازیابم ولی تأثیر کافکا و لُرکا^۱ بود که ناگهان پدیدار شدند. من خاطره‌ای از شور و شریک^۲ داشتم و اینک به‌وضوح سیلون رگار را مشاهده می‌کنم که از شوق و شغف ناله‌های رنج و جوش و خروش است. و سرانجام، مضامین داستان (که عیب عمده آنها مسلماً دره رفتگی آنهاست که از ناشیگری نویسنده در تدوین نخستین کتاب خود حکایت دارد) نشان می‌دهد که او فاقد این هنر است که اگر هم تافتگی را مسحورکننده نسازد، حداقل آن را لازم و ضروری جلوه دهد؛ اندک زمانی می‌گذرد که این مضامین در ذهن من بستر جای گرفته‌اند تا چند سال پس از نوشتن آنها. گفتم بیشتر: تصور می‌کنم که اگر من می‌توانم تمامی معنا و مفهوم آنها را دریابم. جای دیگر نقل کرده‌ام چگونه بریس پازن^۳، جستارنویس و فیلسوف، که شأن و اعتبار او بر همه آشکار است فعالیت آتی را در عرصه ادبیات پیشگویی کرده بود؛ به شرط آنکه من می‌توانستم، مانند قهرمان خردمند، در نقصم که همان نازپروردگی دوران کودکی‌ام است چیره شوم. در آن زمان، من به آن سخن که پنداشت این صاحب ذوق تناقض‌گوی بود هیچ توجهی نکردم. با وجود این، امروز، هنگامی که این عبارت را «از کسانی که دوران کودکی سعادت‌باری داشته‌اند در حذر باش» که به قلم رمان‌نویس سوسیالی سیاسی^۴ نوشته شده است خواندم، به‌وضوح تصور بریس پازن را دریافتم. در واقع، بریس پازن یکباره و در قالب تنها یک کلمه همه‌چیز را درک کرده و گفته بود. و این بار، خیلی بهتر از خود مؤلف.

1 Federico García Lorca (۱۸۹۸-۱۹۳۶) شاعر و نمایشنامه‌نویس اسپانیولی

2 گرچه در خطا سیمانگاری‌ای از آلبر کامو وجود دارد.

3 André Gide (۱۸۶۹-۱۹۵۱) نویسنده فرانسوی

4 Brice Parain (۱۸۹۷-۱۹۷۱) فیلسوف و جستارنویس فرانسوی

5 Leonardo Sciascia (۱۹۲۱-۱۹۸۹) روزنامه‌نگار و سیاستمدار ایتالیایی

توضیحی که شاید این امکان را فراهم آورد که پرده از این راز سربه‌مهر رمبو^۱ که از دیرباز مرا مجذوب ساخته است، برداشته شود. کلودل به عهده ما گذاشته است که در *Illuminations* راه‌های دستیابی به رموز تبعید رمبو و سربازدن وی از نگارش را پیدا کنیم. امسال تابستان که *Le Bateau ivre* را بازخوانی کردم، تصور وضوح موضوع یکباره برایم حاصل شد و پرده راز بلافاصله از برابر چشمانم محو گردید. پس از دیدن «آنچه انسان تصور دیدنش را کرده است»، مجمع‌الجزایر ستاره‌ای و سرزمین‌های افسانه‌ای، کشتی دیگر نمی‌خواهد از سرمستی خود که در تمامی رخدادهای روایی و در خوشه رانی‌های عوالم کودکی راهبر او بوده است دست بکشد و به عالم هشیاری بازگردد. پس، ناگزیر در ساحلی بی‌نام و نشان و دوردست، که بعدها حبشه نامیده می‌شود، به گل می‌سیند. ر اثر سرمستی، کشتی هم‌آغوش گردبادهای جهانی محصور می‌شود که در آن آزار خندها خود نیز محافظ می‌شوند؛ جهانی غنی و پُرخواسته همانند مطلق‌باوری در آن کو‌کی. نمی‌توان از مطلق‌باوری سرباز زد.

در واقع، و در مورد سیاحتی زنگار بریس پازن یادآور هزاران مرگ می‌شود که پس از تماشای غرق در تحسین کهن‌الگو می‌فرایند. بعد از مطلق‌باوری خانوادگی، تأیید کام‌جویی و هم‌آوردخواهی پرومئوس جز بزرگش به حیطة سرگردانی کار دیگری نمی‌ماند. این کار انتقال از مطلق‌باوری به انسان‌باوری، عبور از شدت به مدت، از شهوت به محبت است، و این انتقال که بدون گسسته‌ای نمی‌تواند انجام شود، همسان مرگی واقعی است. این چیزی است که سیلون^۲ زنگار به تجربه درمی‌یابد؛ هنگامی که یک خودکشی وی را آگاه می‌سازد که خدایان از او رست بر می‌تابند.

امروزه به نظرم می‌رسد که در روزگاری که این داستان درست شد، من به راحتی می‌توانستم، مانند دیگران، در پستوهای آبجوفروشی‌های پاریس احساس دل‌تنگی خود برای سواحل غرق در نور و این کوهستان‌هایی که بر بالین شوخ‌بخت‌های ما نشسته‌اند را تشدید کنم. خطر این کار کمتر بود. پادگذاره‌های پسمگیر که بیشتر به سبک هوگو هستند تا هگل، همانند ولایات و پاریس، جاودانگی خورشید و احتضار ابرها، پذیرش ذهن و محدودیت عقل برای تمامی ترس‌ها و لرزش‌های وجود سرپناه‌هایی به شیوه روسو^۳ یا طرفداران محیط زیست برپا ساخته بودند. با وجود این،

1 Jean Nicolas Arthur Rimbaud (۱۸۵۴-۱۸۹۱) شاعر فرانسوی

2 Jean-Jacques Rousseau (۱۷۱۲-۱۷۷۸) نویسنده و فیلسوف فرانسوی

من تصور کردم به این کشف نائل آمده‌ام، یا بهتر بگویم احساس مبهمی کردم که از دست کشیدن از زیستن در آفتاب مرگی رخ نمی‌دهد، بلکه در آفتاب زیستن و از آن احساس گرمی بیشتر نکردن به مرگ می‌انجامد. آنگاه با بهره‌وری از حکایتی که واقعیت داشت به نوشتن این موضوع پرداختم؛ بدون هیچ تلاش و هیچ طرحواره‌ای، همراه با تأثیرگذاری و تمرکز خوابگردی.

اگر من درباره بررسی بیشتر در مورد چاپ مجدد خطا سخن را به درازا بکشم، انگیزه‌های دیگری برای چشم‌پوشی از چنین انکار طولانی و ناهنجار پیدا می‌کنم. مسئله این نیست که قهرمان نمونه‌ای شایان است، چه بسا امکان دارد که از نظرگاه خاص تنها در توجه من قرار گرفته باشد. ولی موضوع داستان، در صورتی که به روان‌ترین شیوه بیان شود، حاوی تناقض‌گویی‌ها و پیچیدگی‌هایی است که، به‌راستی، من توان مقاومت در برابر آنها را ندارم. در آن هنگام، خودداری از غلبه بر پرسشی پرمایه با پاسخی کوتاه یا اطمینان‌بخش مطرح بود. این مسئله می‌بایستی مدام مرا در اوضاع و شرایطی رت‌نکننده قرار دهد. در آنها من ناگزیر بوده‌ام به دوگانه بودن کنش^۱ تن بدهم. البته کنش سیاسی خانگ اول را به خود اختصاص داده است.

قهرمان من مرد جوانی است که در خانواده فقیری به دنیا آمده است و وابسته به صاحبکاری است در خور تحقیر. این جوان، به‌رغم استعدادهایش، هنوز به کاری که شایسته او باشد دست نیافته است. از سوی دیگر، بی‌همانند موجودی بی‌نیاز زندگی می‌کند. در موقعیت‌هایی که برایش پیش می‌آید که انسان‌ها را از طبقه اجتماعی‌شان جدا می‌سازد، خود را برخوردار از امتیاز می‌یابد. خود را می‌درخشد؛ جنگ، که توانمندان و بینوایان را از هم تمیز نمی‌دهد، استعدادی را که او را آشکار می‌سازد؛ و زنان پیروزی‌ای که خانواده‌اش با تار محبت و پود شکوفایی پرداخته‌اند او بافته بودند را به درازا می‌کشانند. او بی‌تردید و مصمم به سود تحت‌تسلط‌شدگان رنج‌دیده موضع‌گیری می‌کند که در آن زمان، اینان اعراب، جمهوری‌خواهان اسپانیولی و قربانیان نازیسم بودند. اما، دست‌کم همان اندازه که بی‌عدالتی در توزیع رنج و ثروت او را نگران، آشفته‌حال و پریشان‌خاطر می‌سازد، این بی‌عدالتی که برخی زشت‌روی به دنیا آمده‌اند او را عذاب می‌دهد.

سلسله رخدادها و اعمالی که موضوع یک اثر نمایشی یا روایتی را تشکیل می‌دهد action 1

به چه علت برخی موجودات، هم به معنای زیباشناختی و به معنای مذهبی کلمه، دارای ملاحظت و لطافت‌اند؟ به چه علت خدایان زنانی را زشت‌روی ساخته‌اند؟ پرسش‌هایی که در عالم سیاست، که غالباً مدعی دربرداشتن تمامی مسائل و حل همه آنهاست، به سختی گنجانده می‌شوند.

در هر صورت، گرچه در حد توان خود درگیر زندگی سیاسی و شاهد مسائل روز بودهام و هنوز هم هستم، امروزه متوجه می‌شوم که هرگز به فکر من خطور نکرده است که همه چیز نشئت گرفته از سیاست است و یا حتی ممکن است باشد. شاید مالرو^۱، که ناگزیر با شتاب هرچه تمام‌تر سرنوشت را به عرصه انقلاب کشاند، در طرز تفکر من هیچ‌گونه تأثیر نبوده است؛ ولی بیش از آن، بی‌تردید بیماری علاج‌ناپذیر یکی از نزدیکانم و گرناگی رفتار^۲ در جنگ، تحت آزمون‌های سخت، و رویارویی با مرگ، به هنگام بازگشت از سربدهایی که در آنها متأثر از رفتار اربابانه برخی از روستائیان - به معنای اربابان جنگ - بودم، که با اعمال خشونت خود را باز یافته بودند، مدیر گروه مطالعاتی در سوربن برای شرکت در کلاس‌های امیل برهه‌ایه^۳، یکی از آخرین مورخان بزرگ تاریخ فلسفه، مرا بدیافت این مدیر گروه مطالعاتی بیست و دو ساله آن روزگار اینک پروفسور فرانسوا شاتل^۴ است. وی مارکسیسم، دختران و رقص را دوست داشت. آراء مبلغان پوچی، اضطراب و مسالت وجود را با غرور و نخوت مردود می‌شمرد. مارکس را به هوسرل^۵ و هگل را به هایدگر^۶ ترجیح می‌داد، افزون بر این در آثار کیرکگور^۷ جز مشتی آه و فغان عارفانه چیز دیگری نمی‌دید. خلاصه، اندیشمندان مورد تکریم مرا نظیر سارتر، مرلو پونتی^۸، کامو، و سیمون ویل^۹ را به چهار کُنچ ضمیر ناخودآگاه باز می‌گرداند.

غنا^{۱۰}ی فرهنگ مارکسیستی او، جالب توجه بودن نقل‌قول‌های او و تأثیر کارهای درخشان دانشگاهی‌اش گاهی تا آن حد مرا مرعوب می‌ساخت که می‌دیگر برای در

1 André Malraux نویسنده، ماجراجو، دولتمرد و روشنفکر فرانسوی (۱۹۰۱-۱۹۷۶)

2 Émile Bréhier نویسنده، مورخ و فیلسوف فرانسوی

3 François Châtelet مورخ تاریخ فلسفه و متخصص فلسفه سیاسی (۱۹۵۲-۱۹۸۵)

4 Edmund Husserl فیلسوف و منطق‌دان آلمانی (۱۸۵۹-۱۹۳۸)

5 Martin Heidegger فیلسوف آلمانی (۱۸۸۹-۱۹۷۶)

6 Søren Kierkegaard فیلسوف مسیحی دانمارکی، که بر الهیات جدید و فلسفه، به خصوص فلسفه اصالت وجود تأثیر گذاشت.

7 Maurice Merleau-Ponty فیلسوف فرانسوی (۱۹۰۸-۱۹۶۱)

8 Simone Weil خانم سیاستمدار فرانسوی، متولد ۱۹۲۷

قالب اندیشه در آوردن تجربه‌ام و در هیئت مسائلی مطرح ساختن زندگی‌ام جسارت خود را از دست داده بودم. گویی جنگ نوعی ناهمخوانی، نوعی سطر نانوشته بود. این وضع تقریباً سه ماه به طول انجامید. شائله می‌خواست تمامی احساس‌ها را «در بافتی تاریخی تحلیل کند» و هستی مادی برای آنها قائل شود. اضطراب؟ حسادت؟ ترس از مرگ؟ وی این نوع احساس‌ها را نمی‌شناخت. جنون مرگبار مکتب، از کوره در رفتن‌های ارمیون، تکبر ماتیلد دولامل: ضرورت داشت که لوکاج و گلدمن به یاری وی بستانند تا از این گونه احساس‌ها ساز و کارهایی دیریاب بسازد که عنصر غالبشان خنده و تاریخ باشد. شائله هرگز اختصار را رعایت نکرده است، البته نه بی آنکه ظرافتی در کنارش ولی من نتوانستم زمانی طولانی در این راه‌ها او را دنبال کنم. وی از آن به هنر نیمه‌شناخت خیلی خوب سخن می‌راند. در همین ایام، در آخرین کتابش، با وضوح تمام آن نقیصه را نشان داده است.

در همین روزگار، راطریت من، می‌گویند و تکرار می‌کنند و با آوای بلند ذکر می‌کنند که «همه‌چیز سیاه است». این موضوع باید امری بدیهی تلقی شود و می‌تواند به حیث مشوقی طرح شود که اکثر اعمال خود را دارای معنا و حتی تأثیر سیاسی تلقی کنیم. روی این سخن باید با کالی با کسانی است که مدعی‌اند با سیاست سر و کاری ندارند و هدف آن مقصرشان دادن آنهاست. از سوی دیگر، به‌خوبی درک می‌شود که امکان دارد الزامات مبارزه‌ای در اعمال علیه جامعه‌ای که سودجو نامیده می‌شود (به‌ویژه هنگامی که تصمیم می‌گیرند آن را به منزله فاشیسمی مجازی در نظر بگیرند) با «اختلاف‌نظرها» در مورد بی‌عدالتی‌ها، طبیبی و خشونت‌های بی‌پایه مبارزات طبقاتی همخوانی چندانی نداشته باشند. سرانجام سویی که حافظان نظم از تمامی عذر و بهانه‌های موجود در مضمون «جاودانیت شر» می‌برند به‌خوبی مشهود است. البته باید مراقب چنین وضعیتی باشیم. و یادآور شویم که همه رخدادهای تقدیری یا مابعدالطبیعی نیستند. احساس‌هایی وجود دارد که برخی می‌توانند به یکدیگر ابراز دارند و برخی دیگر عاجز از این کارند. رنج در ازاء رنج، همان‌طور که فرانسواز ساگان می‌گفت: «من ترجیح می‌دهم که در یک رُلز رویس اشک بریزم تا در یک اتوبوس». سرانجام و به سهم خود، فعالان حقوق زنان، غالباً به گونه‌ای مؤثر، از خصیصه «جنسیت‌نگرانه» گفتمان‌ها در مورد توزیع زیبایی پرده برداشته‌اند،

موضوعی که تنها مردان قوانین آن را تعیین و تثبیت می‌کنند.^۱

با وجود این، دست کم در اروپا، به‌رغم آنکه مارکسیسم - بی‌آنکه از ارزش و ضرورت آن کاسته شود - سرانجام تنها به ابزار تحلیلی مبدل شده بود و چون ایمان دیگر چندان یارای مقاومت در برابر شکست رسالت‌ها را نداشت، ما غالباً واکنش‌های فکری تروریسم را حفظ کردیم که بقایای کهنهٔ زمانی است که مارکس مورد ستایش بی‌چون و چرا و آموزه‌هایش اصول عقاید ما بود. از این لحاظ، ما کاملاً وارثان تمامی ادوار انحطاطی هستیم که پس از تمدن‌های بزرگ از پس هم فرا رسیدند. زنان^۲ بود که قبل از اینگار^۳ نشان داد که پیشینهٔ سنت‌های تمامیت‌خواه و آخرالزمانی پیامبران جامعهٔ نخبه به چه زمانی باز می‌گردد. از بودا گرفته تا کورش، از یعقوب گرفته تا الیاس^۴، یونانیان^۵، از سنت آگوستین تا باکونین، تمامی این پندارپرستان نظم و انضباط رفت و رفتن را توصیه کرده‌اند تا تفکدهٔ رستگارکننده را که نمایهٔ تمامی بهشت‌های برتر است آماده سازند. آنگاه وعدهٔ تمامی نعمات به هواخواهان غیوری داده می‌شود که در راه می‌روند که این درایت مذهبی، که امروزه تمایل داریم آن را علم بنامیم، گشوده است قدم برهن دارند. سپس، هنگامی که پیامبر فراموش می‌شود و ایمان رخت بر می‌بندد، پرستش‌های استقرار می‌یابد و کاهنان بزرگ به حفظ نظم و انضباط می‌پردازند. از آن زمان، من تمایل پیدا می‌کنم در مورد این ورد زبان‌ها، که «همه‌چیز سیاسی است»، از خود هشیاری نشان دهم. سخنی خطرناک؛ چون اینچنین القا می‌کند که ممکن است پاسخ برساند و نه‌ش‌دارویی سیاسی برای تمامی آلام بنیادین زندگی. این نوعی وعده و وعید است که ما دیگر نمی‌توانیم به کسانی بدهیم که به مبارزه دعوتشان می‌کنیم. در این صورت، به حصص از یک «لغو بسیج عمومی» بیم و هراسی نداشته باشیم: امروزه مناطق استراتژیک و پایگاه‌های عملیاتی دقیقی برای تمام مبارزات وجود دارد. ولی جامعهٔ بدون طبقات فردا به دست نمی‌آید و حتی در جامعهٔ بدون طبقات همهٔ مشکلات حل نخواهد شد. نمی‌توان نه

۱ در این مورد من می‌پذیرم که خطا کتابی است که به گونه‌ای نابهنگام «هوادر سرسخت برتری مردان» است و ظن قوی می‌رود که سیلون زگار امروزه هوادر نفرت‌انگیز نرینه‌سالاری به نظر برسد. ولی چه می‌توان کرد، در دوران جوانی‌ام ممکن نبود که در آن واحد قید و بندها را یکسره کنار بگذارم...

2 Joseph Ernest Renan (۱۸۹۲-۱۸۲۳) متخصص بررسی متون، فیلسوف و مورخ فرانسوی

3 Spengler

4 Elie یکی از پیامبران اعظم در مذاهب ابراهیمی

ناپدیدشدن نابرابری‌های ژنتیکی و نه درمان عمومی اختلالات عصبی و سرانجام حل مسائلی که همواره با سرگذشت انسان همراه بوده‌اند را تضمین کرد. مقصود من مسائل مربوط به تولد، درد و رنج و مرگ انسان است. آنقدر امیدهای راستین برای دادن به کسانی که از ستم و بیگانگی رنج می‌برند وجود دارد که من ضرورت افزودن اعلام معجزات را به این امیدها در نمی‌یابم - مگر آنکه بخواهند تعصب مذهبی را با علمی دروغین زنده کنند و به این ترتیب به افیونی کهنه قدر و منزلتی بخشند.

در واقع، اگر سیلون رُگار شهرستانی، آسیب‌پذیر و مغرور، توجه و علاقه مرا به خود جلب کرده است، تصور می‌کنم در حدی است که وی برای من یادآور این تناقض صریح و روشن است که انقلاب باید به‌عنوان رخدادی هم مطلقاً ضروری و هم میانه‌رو و متعادل باشد. خطا این گمان را مطرح می‌سازد که ما در قبال همه‌چیز طلبکاریم. هیچ‌کس چیزی را به ما عده نداده است، نه ذات باری تعالی و نه تاریخ. ما باید برای چیزی با هم مبارزه کنیم که همه‌چیز نیست. درک این موضوع، دستیابی به «حیات ثانوی» است.

ژان دانیل

داکار، دسامبر ۱۹۷۶